



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

تحقیق و تصحیح نسخه‌ی خطی مثنوی عرفانی

شیخ صنعان و دختر ترسا

سروده‌ی

شیخ محمد وحدت‌هندی کلکته‌ای

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر داود اسپرهم

نگارش: رقیه روح‌اله زاد صومعه‌سرای

رساله برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

شهریور ۱۳۹۱

فرم گردآوری اطلاعات پایان‌نامه‌ها
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: تحقیق و تصحیح نسخه‌ی خطی مثنوی عرفانی شیخ صنعان و دختر ترسا سروده‌ی شیخ محمد وحدت‌هندی کلکته‌ای	
نویسنده / محقق: رقیه روح‌اله زاد صومعه‌سرایبی	
مترجم:	
استاد راهنما: دکتر رضا مصطفوی سبزواری استاد مشاور/ استاد داور: دکتر داود اسپرهم	
کتابنامه: ندارد	واژه‌نامه: ندارد
نوع پایان‌نامه: <input checked="" type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه‌ای <input type="checkbox"/> کاربردی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۱۳۹۰-۹۱
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی
تعداد صفحات: ۲۵۸	گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی
کلید واژه به زبان فارسی:	
وحدت‌هندی، شیخ صنعان و دختر ترسا، تصحیح نسخه	
کلید واژه‌ها به زبان انگلیسی:	
VAHDAT HENDI, sheikh sanan and girl Christian, transcription	

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

تحقیق و تصحیح نسخه‌ی خطی مثنوی عرفانی شیخ صنعان و دختر ترسا سروده‌ی شیخ محمد وحدت هندی کلکته‌ای

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه‌ها: از آنجا که موضوع تحقیق، تصحیح بود لذا فرضیه و پرسش مطرح نبود و از منابع متعددی نظیر:

لغت‌نامه‌ی دهخدا، پژوهشی در قصه‌ی شیخ صنعان و دختر ترسا جلال ستّاری، الذّرّیعه إلی تصانیف الشّیعه آقا بزرگ تهرانی، تذکره ریاض العارفین رضاقلی خان هدایت طرائق الحقایق معصوم شیرازی.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه‌ی مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روشهای نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه‌ی اجرای آن، شیوه‌ی گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

روش تصحیح کار بر اساس تصحیح التقاطی بوده یعنی با توجه به همه‌ی نسخه‌ها کلمه‌ای که فصیح‌تر و درست‌تر به نظر می‌رسیده، برگزیده و در متن قرار داده‌ایم و نسخه بدلها را نیز در پاورقی قرار داده‌ایم.

ت. یافته‌های تحقیق:

تهیه متنی منقح از یک منظومه ارزشمند ادبی

ث. نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

از آنجایی که بسیاری از آثار ادبیات فارسی هنوز تصحیح نشده؛ لذا تصحیح نسخه‌های خطی می‌تواند موضوع بسیاری از پایان‌نامه‌های دوره‌ی تحصیلات تکمیلی در رشته زبان و ادبیات فارسی قرار گیرد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نماییم.

نام استاد راهنما: دکتر رضا مصطفوی سبزواری

سمت علمی: استاد

نام دانشکده: ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

رئیس کتابخانه:

تقدیم به:

همه‌ی آنان که دوستشان دارم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ب	چکیده
ج	فهرست عنوان‌های منظومه
۱	زندگی‌نامه
۴	نگاهی به داستان
۱۵	معرفی اثر
۳۱	معرفی نسخه‌ها
۳۵	متن منظومه
۲۵۲	فهرست واژگان
۲۵۷	فهرست منابع و مآخذ

چکیده

سالهاست که محققان رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی به تصحیح و معرفی متون و نسخه‌های خطی پرداخته‌اند. اما، هنوز هم، علی‌رغم تلاشهای فراوان آنان، بسیاری از متون هستند که کاری درباره‌ی آنها انجام نشده است. مثنوی شیخ صنعان و دختر ترسا که به احتمال قوی سروده‌ی شیخ محمد وحدت هندوستانی یا کلکته‌ای بوده است. نیز یکی از همین هزاران متن خطی به شمار می‌آید که تاکنون کار مهمی درباره‌ی آن انجام نگرفته است. در این پژوهش تلاش ما بر این بوده است که نسخه‌ی خطی این متن ادبی - عرفانی را تصحیح و به جامعه علمی - ادبی این مرز و بوم معرفی کنیم.

در پژوهش حاضر پس از شرح کوتاهی از زندگی سراینده، توضیحی مختصر درباره‌ی داستان منظومه، بررسی برخی ویژگی‌های شعری وحدت و معرفی منظومه به معرفی نسخه‌هایی می‌پردازیم که در این تحقیق از آنها استفاده شده است. روش تصحیح کار ما بر اساس تصحیح التقاطی بوده یعنی باتوجه به همه‌ی نسخه‌ها کلمه‌ای که فصیح‌تر و درست‌تر به نظر می‌رسیده، برگزیده و در متن قرار داده‌ایم و نسخه‌ها را نیز در پاورقی قرار داده‌ایم. در پایان متن نیز فهرست واژگان دشوار به همراه معانی آن آمده است.

کلید واژه: وحدت هندی، شیخ صنعان و دختر ترسا، نسخه‌ی خطی

فهرست عنوان‌های منظومه

صفحه	عنوان
۳۶	- در اثبات توحید گوید
۳۸	- در بیان آنکه مشاغل صوری، ارباب وصول را مانع حضور قلبی نیست
۴۰	- وحدت عددی که ظلّ وحدت حقیقی و معتبر بر نقطه است اصل و مبدأ موجودات است
۴۳	- نفس ناطقه انسان که جامع معارف و حقایق الهی و منبع کمالات نامتناهی از جهت انتساب و ارتباط اوست به عالم قدس. داستان معشوق حقیقی
۴۴	- تغییر ذکر حال به زبان فال در مناجات معشوق قدیم لایزال
۴۴	- در وصف معراج حضرت رسول

- ۴۶ - نمودن طوطی ناطقهٔ عرش‌پردازی و عروج بر معارج نکته‌پردازی و صعود بر مدارج سخن‌سازی، در بیان معراج رسول حجازی
- ۵۲ - اشاره بر آنکه در صدور این رموز عشق عالم سوز و داستان محنت اندود مجبور و بی‌اختیار بوده
- ۵۴ - اول داستان ترسا و صنعان و ابتدای بهار گل رعناى کفر و ایمان
- ۵۶ - در بیان آنکه حضرت معشوق حقیقی ثمرهٔ عشق را به صورت شجره منهیّه سبب ابتلاء و امتحان حضرت ابوالبشر حضرت آدم علیه السلام گردانید
- ۵۸ - دیدن صنعان در عالم خواب صور جانان را به دیدهٔ جان
- ۶۱ - آنچه در عالم خواب به شهود قلبی میسر، دیدهٔ ظاهر را در خور نیست
- ۶۲ - تمثیل
- ۶۴ - اگرچه عشق در اول سرکش و خونریز است، آخر دلکش و مصلحت‌انگیز است
- ۶۴ - سر از بالین برداشتن آن شمع با اشک و آه و انتقال به عالم تیقظ و انتباه
- ۶۵ - اخبار نمودن مریدان را، آن پیردل ریش از واقعهٔ خویش
- ۶۶ - روانه شدن حیران مهموم از آن مرز و بوم به عزم مملکت روم و دامن افشاندن بر شموع و رسوم
- ۶۶ - رسیدن عاشق آشفته حال به کعبهٔ آمال یعنی آستان دلبر خورشید تمثال
- ۶۷ - همنشین شدن با ناله و آه از شدت اندوه جانکاه و سرگران ماندن ذرهٔ آشفته احوال

در آستان دلبر خورشید تمثال

- ۶۸ - در بیان آنکه دیده عقول اولی الابصار در طریق سلوک عشق بوالعجب کار، حیران و پای سعی اهل کوشش در سلوک وادی محبت از خار محنت افگار است
- ۷۰ - مطلوب حقیقی را در فرمان هر یک از تکالیف مقدّر جز ابتلاء و امتحان عشاق، مطلوب نیست. یار آوارگی همی خواهد، رفتن حج بهانه افتاده است
- ۷۱ - بیم نمودن مرشدان تسکین آن نوبهار گلشن ناز و تمکین را از سلوک طریق پُر خطر عشق عالم سوز محنت آئین
- ۷۳ - نصیحت نمودن مُریدان صداقت آئین به آن پیر محنت قرین
- ۷۸ - پرتو التفات افکندن مهر جهان آرا به جان ذره بی سر و پا و فرستادن فوجی از پرستاران به پرسش احوال آن آواره شیدا
- ۷۹ - چنانکه حُسن را در عشق عالمگیر تأثیر است، عشق را نیز در حُسن تأثیر است، تمثیل در حال سلطان هند و گدای مستمند
- ۸۱ - التفات نفرمودن گدای بی خانمان از زمره خوبان به غیر سلطان
- ۸۲ - استفسار نمودن پرستاران بُت خورشید تمثال، از آن ذره آشفته حال
- ۸۸ - گشودن مسیح خستگان بستر عشق، از گردن سیمین، صلیب زرین را و فرستادن به جهت آن مهجور بیدل و دین و تازه شدن دماغ جان صنعان محنت قرین از آن پرسش الفت آئین

- ۹۰ - نامه نوشتن خامهٔ عجز و نیاز و اظهار انواع سوز و گداز و فرستادن به جانب آن
دلکش بهار گلشن عشوه و ناز
- ۹۳ - جواب نامه فرستادن سرو سیمین بر به جانب عاشق بی‌پا و سر، متضمن اقسام
اعتراض و انواع عتاب آن پیر بیتاب
- ۹۴ - اشاره به آنکه اگر معشوق از عاشق رُخ پوشیده صلاح او را در آن دیده
- ۹۷ - نامه فرستادن غریق لجهٔ حرمان و سوخته آتش هجران، صنعان بی‌خانمان، به
جانب سلطان خوبان، مشتمل بر راز و نیاز بی‌پایان
- ۹۸ - پرسیدن آن سالک از منصور، معنی عشق پرشور را و جواب گفتن منصور که
امروز، فردا و پس فردا معنی عشق بر تو ظاهر می‌شود. روز اول حلاج را بردار
کشیدند، روز دوم سوختند، روز سوم خاکسترش را بر باد دادند.
- ۱۰۱ - جواب نامه فرستادن شوخ فتنه‌انگیز مشتمل بر عبارت مصلحت‌آمیز
- ۱۰۳ - در این تمثیل اشاره بر آن است هرگاه در غفلت، دولت دیدار میسر گردد به ظاهر
حال نباید مغرور شد که دیده بیدار و دولت بیدار همخانهٔ قدیمند.
- ۱۰۵ - فرستادن معشوقه غلامان را به آوردن شیخ و آمدن شیخ به حضور دلدار و
گفتگوی عاشق و معشوقه
- ۱۱۰ - گفتن معشوقه حکایت نقاش را به شیخ صنعان
- ۱۱۲ - گرفتار شدن نقاش نزاکت رقم به تمثال جمال آن نونهال گلشن ارم و منزوی

گشتن و زاویه ناکامی به هزار اندوه و غم

- ۱۱۳ - تصور نمودن مجنون وفا کیش حجله مشکین شام را خیمه سیاه لیلی
- ۱۱۴ - نظریازی نمودن نقاش نزاکت تحریر به تصویر آن بدر مُنیر و دل دادن سلطان
کشور مصر و هندوستان به نقش صورت آن غارتگر جان
- ۱۱۹ - اقرار نمودن مجنون در حال نزع، یگانگی لیلی و جان سپردن به معشوق حقیقی
- ۱۲۰ - شنیدن مهر عالم افروز مکالمه آن پیر جگر سوز را، به خشم آمدن و منع نمودن او
و منزوی شدن عاشق محنت اندوز به گنج بیکیسی چون شمع با اشک و سوز
- ۱۲۱ - دلالت نمودن فلاطون عقل، پیر مجنون را به طریق سلامتی
- ۱۲۳ - زاری نمودن مهجور ناکام به شام هجران دلآرام و طلب کردن صبح وصال
- ۱۲۵ - دمیدن صبح روح افزا از افق این دیر مینا و عازم شدن خورشید جهان آرا به عزم
زیارت و دعا به جانب کلیسا
- ۱۲۸ - احتجاج نمودن ارکان دولت و اعیان حضرت معشوق خورشید طلعت به آن
سوخته آتش و محنت از تباین ملت
- ۱۳۰ - نشئه بخشیدن دماغ جان و افروختن شمع عرفان و وصف خرابات مغان و شراب
ارغوان و بیان احوال مستان
- ۱۳۳ - همنشین شدن دلبر گلگون عذار مشکین کلاله مانند گل و لاله با جام و پیاله و
شراب خوردن پیر هفتاد ساله

- ۱۴۰ - بر سر رحم آمدن آفتاب مسیحی انتساب و اظهار تلافی و مهربانی به آن پیر بیتاب و امیدوار شدن ذره به وصل خورشید جهانتاب
- ۱۴۲ - اشاره برآنکه غایات طرق را جمع به سوی او و هر حُسن و احسان پرتو حسن درخشان اوست
- ۱۴۵ - سؤال نمودن آن سالک ظاهر بین از برهمن که تاکی مانند آئینه از ساده لوحی صورت پرستی نمایی و جواب گفتن برهمن او را
- ۱۴۷ - استحمام نمودن ترسا بچه و خواستن شیخ را به حضور و نومید کردنش از وصل
- ۱۵۴ - خطاب نمودن ارکان دولت خسرو خوبان، سوخته آتش هجران که گوهر شاداب محیط سلطنت و دلربائی در عقد چون تو گدایی زینده نیست
- ۱۵۵ - جلوه دادن مالک، ماه کنعان و آفتاب رخشان را به نظر مشتریان، آوردن پیر زال ریسمان خود را به بیع آن شمع محفل دل فریبان
- ۱۵۷ - تتمه گفتگوی محرمان خسرو خوبان و تعیین شدن صنعان به شبانی خوکان
- ۱۵۸ - تسلیم نمودن گله‌های خوک به آن شبان وادی حیرت
- ۱۵۹ - داستان شخصی صیاد و آمدن مریدان شیخ به دیدن او و مأیوس شدنشان از شیخ
- ۱۶۰ - قدم نهادن مریدان صداقت آئین در جستجوی آن مهجور بیدل و دین و طلب فرمودن در حوالی قصر غیرت نگارستان چین
- ۱۶۱ - دیدن جماعت مُریدان شیخ صنعان را در صحرا مشغول خوکبانی

- ۱۶۲ - سرود گفتن حاجی بیت الله الحرام حریم عشق و تمنا در فراق مکه معظمه بطحا
- ۱۶۴ - نظر کردن مریدان صدق نشان به احوال آن سرگشته‌وادی خذلان و مراجعت با
یأس و حرمان
- ۱۶۵ - عتاب نمودن به زهاد و خود بین در ردعاشق بیدل و دین و احتجاج به آن گروه
بی‌بهره از یقین
- ۱۶۷ - سبک عنان شدن نوبهار گلشن دلآرایی به جانب باغ عزم تماشایی
- ۱۷۴ - عازم شدن سلطان مُلک حسن و استغنا به جانب صحرا به پرسش احوال گدا
- ۱۸۳ - داستان خواب دیدن مرید مسعود عاقبت، محمود، در مغرب زمین و مراجعت
نمودن به جانب بیت الله الحرام با دل مجروح و خاطر اندوهگین
- ۱۸۷ - استفسار نمودن محمود، از مریدان بی‌وفا، احوال صنعان شیدا را
- ۱۸۸ - ملام و مخاطب ساختن محمود گروه مریدان شیخ صنعان را به ترک وفا و مهر و
حجت گرفتن بر ایشان
- ۱۸۹ - امر فرمودن خسرو اورنگ ملاحظت، لیلی ماه طلعت مجنون را در سر راهی، بعد ا
زمراجعت به وصال خواهی رسید و فراموش شدن این معنی از خاطر لیلی
- ۱۹۲ - معتکف شدن محمود وفادار با زمره مریدان صداقت شعار به جهت دعا و تضرع
نمودن از درگاه قادر مختار در نجات آن پیر دل افگار
- ۱۹۴ - طالع شدن خورشید جمال محمدی و لامع شدن آفتاب رخسار احمدی از مشرق

شهود روح پر فتوح محمود صفوت تخمیر و وصول مژده نجات

- ۱۹۶ - استیلا و غلبه جنود وهم و خیال به شهرستان خاطر دلبر خورشید تمثال و پریشان
گشتن احوال آن معشوق عدیم المثل از جذبۀ عشق آن شکسته حال
- ۲۰۳ - بیدار شدن آن مسافر منزل هستی از خواب مستی و ترک رسم بُت‌پرسی
- ۲۰۴ - گفتگوی اعتراض آمیز وحدت به زبان حال با سلطان عشق و محبت
- ۲۰۶ - تمثیل از حال پریشان ساکن بیت الاحزان حرمان در فراق ماه کنعان
- ۲۰۷ - در مقام جواب برآمدن سلطان عشق عالم سوز به طریق ایماء و رموز
- ۲۰۹ - در عشق حضرت زلیخا و حضرت یوسف و ترک نمودن شیخ کوی معشوقه را و
برخاستن از عشق
- ۲۱۱ - گام زدن خامۀ فصاحت ارقام در انجام کار آن شوخ سرو اندام
- ۲۱۴ - مریض شدن مسیح خستگان بیدل و دین و گشتن چون صورت دیو در زیب بستر
و بالین و آمدن طیبیان صحت قرین به بالین آن غیرت نگارستان چین بعد از
ملاحظه رنگ زرین و اشک خونین و احوال غمین و اضطراب دل محنت قرین و
مأیوس شدن از تدبیر علاج و جزم نمودن به بیماری قلب پرسوز و علاج و غلبۀ
صفرای عشق عالم افروز و مراجعت نمودن با داغ حرمان و دل سوخته و بریان
- ۲۱۵ - شیدا شدن دلبر ترسا و به صحرا کشیدن محمل تمنا
- ۲۱۶ - دمیدن صبح جهان‌آرا از سپهر مینا و بیتاب شدن دلبر ترسا

- ۲۱۸ - جذب نمودن محبت معشوقه دل شیخ را به سوی خود و مراجعت کردن شیخ
مجدد از راه به طرف روم
- ۲۱۸ - افتادن غیرت ناهید به خاک رهگذار، مانند نور خورشید و پژمرده گشتن گلبن ناز
و تمکین از خزان گیتی سپهر خصومت آئین و اعاده امواج شور جنون پیر محزون
و از کف دادن لنگر صبر و سکون و مراجعت نمودن با دل مجروح و چشم پُر
خون
- ۲۱۹ - عتاب نمودن محمود پیر مغموم را به سبب عزم دوباره به دیار روم
- ۲۲۰ - رسیدن شیخ در راه بر بالین معشوقه و مشاهده نمودن حالت او در گفت و گوی
عاشق و معشوقه با هم
- ۲۲۱ - جواب عاشق پیر و پیر عاشقان شیخ صنعان به خسرو خوبان که عشق مجاز،
قنطره حقیقت و مهر صورت، کمند جذبه وصول به عالم معنی است
- ۲۲۴ - پاسخ دادن مظهر تجلیات جمال، دلبر خورشید تمثال، به آن پیر پریشان احوال
معترف شدن به توحید واحد ذوالجلال
- ۲۲۵ - مسلمان شدن ترسابچه از عشق شیخ و بدرود کردنش جهان فانی را و واصل
شدنش به رحمت یزدانی
- ۲۲۹ - رُخ نهفتن آفتاب عالم آرا از دار دنیا و وصول به جنت مأوا و رسم عزا و سوگواری
به جای آوردن صنعان مهجور شیدا

- ۲۳۰ - غزل گفتن ماتمزده هجران و غریق لجه حرمان در مصیبت جانان
- ۲۳۱ - متوجه شدن پیر مصیبت قرین به غسل و تکفین آن غارتگر دین
- ۲۳۵ - مجاور گشتن پیر شیدا مانند مسیحا در گنبد مهر جهان آرا و دیدن جمال جانان به
عالم رؤیا و جان تسلیم نمودن و واصل شدن به جنت المأوا
- ۲۳۸ - در نصیحت نمودن نفس خود و منع گرفتاری به کمند زلف نکویان و بقیه داستان
شیخ صنعان و اختتام کار آن غریق لجه حرمان
- ۲۴۲ - بیان گفتگوی رند می‌آشام و زاهد خودکام و اظهار بعضی از مطالب حقایق، انجام
و اختتام کتاب به عون الله الملك العلام

زندگی نامه

درباره شیخ محمد وحدت هندوستانی یا کلکته‌ای و زندگی وی متأسفانه منابع چندان وجود ندارد. در نسخه‌های خطی موجود از این منظومه نیز شاعر هیچ اشاره‌ای به محل تولد و دوره‌ای که در آن می‌زیسته نکرده است؛ و چون هیچ مدح و ثنایی هم درباره شاهان و امرای دوره خود نکرده است، از روی اشعار وی نمی‌توان به این موارد از زندگی وی پی‌برد و تنها در ابیاتی چند به تخلص خود «وحدت» اشاره کرده است. از این‌رو آنچه در این بخش می‌آید همان مختصر اطلاعاتی است که از چند منابع محدود به دست آمد.

در لغت‌نامه دهخدا آنچه درباره وحدت هندوستانی آمده است، شرح حالی است که رضاقلی خان هدایت در ریاض العارفین آورده است. ما عین مطالب وی را در اینجا می‌آوریم:

«اسم شریفش شیخ محمد و مناسب تخلصش موحد. اصلش از کلکته من اعمال بنگاله و والدش از قضات آن شهر و از علوم ظاهریه با بهر خود در ریعان شباب از آن کشور مسافرت گزیده و بعضی از ولایات را دیده. در ایران به خدمت جمعی از عُرفای عظام و علمای کرام رسیده مانند جناب حاجی میرزا ابوالقاسم شیرازی و جناب حاجی محمد جعفر همدانی و غیر تحصیل علوم متداوله نیز نموده و در حکمت طبیعی ربط معقولی داشته و در شاعری نیز همت بر دریافت مضامین نیکو می گماشته. در شیراز در سرای جناب آقا عبدالله متخلص به طیب که سبق ذکر یافت ساکن و به صحبت آن جناب به سر می برده و او را با فقیر مجالست و ملاطفت بسیار بوده و فقیر نیز با او رشته موافقت مستحکم نموده. بسیار خوش مشرب و عالی همت و صداقت کیش و سالکی معرفت اندیش. گاهی هم به دام محبت اهل جمال صید می گشته و دیده به خونابه سرشک می آغشته. غرض عالمی واقف و شاعری عارف، رفیقی صادق و حکیمی حاذق بوده و اشعار بسیار لطیف بیان نموده، بالاخره از شیراز به زیارت عتبات عالیات رفته و اکنون در بغداد به سر می برد (۱۲۶۰هـ.)» (هدایت ۵۹۷ و ۵۹۶)

محمد معصوم شیرازی «معصوم علیشاه» در ص ۲۷۲ کتاب طرائق الحقایق نیز عین مطالب کتاب ریاض العارفین هدایت را آورده جز اینکه ابیاتی از ابتدا و انتهای مثنوی شیخ صنعان و دختر ترسا را نیز برای نمونه آورده است.

احمد منزوی در فهرست نسخه‌های خطی ذیل مثنوی «شیخ صنعان و ترسا» درباره‌ی

این شاعر می‌نویسد:

از وحدت کلکته‌ای، شیخ محمد، از سدهٔ سیزدهم به بغداد آمده به خدمت میرزا

ابوالقاسم ذهبی و محمد جعفر کبود آهنگی رسیده است. مثنوی عشقی و عرفانی در وزن

«فرهاد و شیرین» وحشی در داستان شیخ صنعان در پیرامن ۲۸۰۰ بیت.

آغاز: بنام آنکه بی‌انجام و مبدأ بود در عین کثرت فرد یکتا

سپس به معرفی نسخه‌های موجود از این منظومه می‌پردازد. نویسنده کلیه مطالب مذکور را

عیناً از صفحات ۱۲۶۲ و ۹۶ و ۹۰ کتاب الذریعه آقا بزرگ طهرانی نقل می‌نماید.

عبدالحسین میکده نیز دربارهٔ وحدت این چنین می‌گوید:

«از جد پدری نویسنده این سطور مرحوم میرزا علی مستوفی آشتیانی متخلص به

میکده جُنْگی باقی مانده، شامل اشعاری بسیار شیرین و دلکش، و در ختام آن منظومه‌ای را

نوشته، و در آن این چنین نگاشته:

«این کتاب شیخ صنعان من کلام وحدت در نسخه پاره پاره‌ای به دست آمد، و

تخمیناً یک جزو از اول آنرا نداشت، ربیع الثانی پارس ثیل ۱۳۰۸ هجری» ۵۷ سال پیش.»

(میکده ۶۵)

سپس ده، یازده بیت از اشعار او را برای استشهاد بر فصاحت و بلاغت او آورده، و

بعد درباره‌ی شاعرانی که متخلص به وحدت بوده‌اند مطالبی بیان می‌کند و سرانجام نتیجه

می‌گیرد که هیچ یک صاحب این منظومه نیستند. سپس از کتاب شمس التواریخ اسدالله گلپایگانی که در سال ۱۳۳۱ قمری در تهران به طبع رسیده مطالبی را نقل می‌کند ولی درباره وی اظهار نظری نمی‌نماید و می‌گوید: «وحدت هندی اصلش از کلکته و نامش شیخ محمد، عالمی عارف و حکیمی واقف بوده ...» که گلپایگانی عیناً از ریاض العارفین بدون ذکر نام نقل نموده است.

لازم است اشاره کنیم که در صفحه‌ی اول نسخه‌ی خطی دانشگاه تهران درباره‌ی این شاعر چنین آمده است:

«مثنوی شیخ صنعان و دختر ترسا اثر طبع وقاد آقا حسین وحدت تخلص از شعراء خوش قریحه اواخر عهد صفوی است. شرح حالی از وحدت در تذکرها به نظر نرسید. در صفحه‌ی ۴ سطر ۴ و ۱۰ تخلص خود را متذکر است. شماره‌ی ابیات در حدود ۲۸۰۰ می‌باشد. نسخه‌ی دیگر این کتاب کمیاب و در هیچ فهرست دیده نشد.»